

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۶

معرفی جلد دوم نسخه خطی تاریخ و صاف و سبک‌شناسی آن^۲
سیده سمیرا سید خشک‌بیجاری^۳، زهرا ریاحی زمین^۴ (نویسنده مسئول)، علی اکبر
نحوی^۵

(ص ۲۶۳-۲۸۰)

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۹۷

چکیده

مقاله حاضر ویژگیهای سبکی تصحیح جلد دوم از مجموعه پنج‌جلدی کتاب «تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار» مشهور به تاریخ و صاف است. این کتاب یکی از کتب تاریخی قرن هفتم و هشتم هجری قمری است که در آن از روش تاریخ‌نگاری تحلیلی استفاده شده است، نثر این کتاب یکی از نمونه‌های نثر مصنوع و فنی دوره ایلخانان است و از قدیم‌ترین منابع این دوره محسوب میشود. این کتاب نوشته شهاب‌الدین و صاف‌الحضرة است. نثر آن متکلف، مسجع و سرشار از عبارت‌پردازی و ذکر مترادفات و افراط در آوردن اخبار و اشعار عربی و آیات قرآنی است. این کتاب دنباله تاریخ جهانگشای جوینی است. تاریخ و صاف مشتمل است بر یک مقدمه و پنج‌جلد در شرح رویدادهای حکومت ایلخانان، از مرگ مکنوقان تا اواسط سلطنت ابوسعید بهادر (۷۳۶-۷۱۶) یعنی سال ۷۲۳ هـ. ق است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ و صاف، تاریخ‌نگاری، ویژگیهای سبکی تاریخ و صاف

۱. تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده باعنوان تصحیح و تعلیق نسخه خطی جلد دوم تاریخ و صاف است.

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز. (samirabijari22@gmail.com)

۴. دانشیار دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز. (zriahi@rose.shirazu.ac.ir)

۵- استاد دانشکده زبان و ادبیات فارسی شیراز (Akbarnahvi@gmail.com)

**Introducing the second volume of the manuscript of its description
and stylistics**

Seyedeh Samira Seyyed Khoshk-Bijari¹, Zahra Riahi Zamin²
(Corresponding Author), Ali Akbar Nahvi³

Abstract

The present article is the stylistic features of the correction of the second volume of the five-volume collection of the book "Tajzih al-Amsar and Tajjih al-Asar" known as the history of Wasaf. This book is one of the historical books of the seventh and eighth centuries AH in which the method of analytical historiography has been used. The prose of this book is one of the examples of artificial and technical prose of the Ilkhanate period and is considered one of the oldest sources of this period. This book is written by Shahab al-Din Usaf-al-Hadhra. Its prose is compelling, concise, and full of phraseology, mention of synonyms, and exaggeration of Arabic news and poetry and Quranic verses. This book is a sequel to the history of Jovini. The history of Wasaf consists of an introduction and a five-volume description of the events of the Ilkhanate, from the death of Maknu Quan to the middle of the reign of Abu Sa'id Bahadur (736-716), ie the year 723 AH.

Keywords: Wasaf History, Historiography, Stylistic Features of Wasaf History

¹ - PhD student in Persian language and literature, Shiraz University.
(samirabijari22@gmail.com)

² - Associate Professor, Faculty of Persian Language and Literature, Shiraz University. (zriahi@rose.shirazu.ac.ir)

³ - Professor, Faculty of Persian Language and Literature,
Shiraz(Akbarnahvi@gmail.com)

۱- مقدمه

شناسایی، تصحیح و نشر متون اصیل که اغلب بصورت دستنوشته در مخازن کتابخانه‌ها نگهداری میشوند، یگانه راه مطمئن تحقیق در تاریخ اسلام و ایران است. برای بدست آوردن دُرر ثمین و پربهای فرهنگ و تمدن ایران و اسلام و ایران باید به تصحیح، تحقیق، احیا و نشر این مواریث گرانسنگ، همت گمارد تا اندیشه‌های مدون تاریخ تمدن ایران را به جهانیان عرضه کرد.

۲- ضرورت پژوهش

تاریخ و صف از منابع تاریخی تأثیرگذار در ادبیات کهن ایران است و نمیتوان نقش ارزنده این کتاب را در بازگویی اوضاع اجتماعی و معرفی و شناسایی تحولات فرهنگی و فکری و سیاسی عصر انکار نمود. این کتاب اگرچه بعنوان کتابی تاریخی همواره مورد توجه صاحب‌نظران و منتقدین بوده است، اما میتوان از اطلاعات ذیقیمتی که در زمینه اوضاع اجتماعی، عملکرد حکام، رفتار مردم، تحولات فرهنگی و دگرگونی نگرش و اندیشه مردم بدست داده است، در علوم مختلف بهره گرفت.

لذا بررسی جوانب مختلف این کتاب و تصحیح و تعلیق دقیق آن، نه تنها باعث میشود نسل امروزی و آینده بتواند زوایای پیدا و پنهان این اثر را درک و دریافت نماید، بلکه بگونه‌ای جدی موجب گرایش بیش از پیش علاقمندان به ادبیات خواهد شد.

از آنجا که مؤلف تاریخ و صف، تاریخ‌نویسی را بهانه‌ای برای تفضل و اوج توانایی نویسندگی و تسلط بر زبان عربی و شیوه مورد پسند نویسندگی در دوره خویش کرده و خواسته است که اثرش از صنایع ادبی مختلف، بدیع، دستور و بلاغت بهره‌مند باشد و در نگارش آن نیز کوشیده تا قلم را از پارسی به سمت عربی برگرداند و واژه‌های ترکی و مغولی فراوانی بکار برده، لذا تصحیح و تعلیق آن فتح‌بایی در جهت شناخت بیشتر و بهتر این اثر و گامی در راستای ایجاد بستر لازم جهت پژوهشهای بین رشته‌ای از جمله تاریخ، علوم، زبانشناسی و... است.

۳- بیان مسئله

یکی از علومی که بعد از ظهور اسلام در ایران و دیگر نقاط دنیای اسلام به بالندگی رسید، دانش تاریخ و بتبع آن فن تاریخ‌نگاری بود. بواقع در نگارش تاریخ، مسلمانان و بویژه ایرانیان مسلمان را بگونه‌ای باید پیشگام و حتی مؤسس نامید. «شک نیست که شناخت ادیان و عقاید در نزد قدما، اهمیت بسیار داشته و از مورخان بزرگ دنیای اسلام، کسانی چون ابوالحسن مسعودی، ابن واضح یعقوبی و ابوریحان بیرونی مخصوصاً به آنچه مربوط به عقاید و ادیان بوده، توجه خاص داشته‌اند» (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۱۱). از این جهت میتوان گفت: حتی هنگامی که شاخه‌های مختلف علوم، سیر نزولی را طی میکرد، تاریخ‌نگاری

همچنان زنده و گاه مانند روزگار قدرتمداری ایلخانان مغول در ایران رشدی دوباره مییافت و کتابهای ارزشمندی چون تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ وصاف‌الحضره، تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی، جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین، مجمع‌الانساب محمدعلی شهبانکاره‌ای و تاریخ بناکتی را پدید می‌آورد.

«در فرهنگ تاریخ‌نگاری اسلامی یا ایرانی، دو گونه تاریخ‌نگاری مورد کاربرد مورخان قرار گرفته است. نخست نوشتن تاریخ برحسب موضوع و دوم نگارش تاریخ بترتیب سال. بینش تاریخی و قومی و اعتقادات مذهبی بطور معمول ازجمله عوامل مؤثر در نوع نگارش تاریخ‌ازسوی نویسنده بوده و این بمعنی آن است که آثار مورخان هر عصر حاکی از محیط کاری و بازتاب دگرگونیهای فضای فرهنگی و سیاسی آن دوره است؛ بنابراین تمام تاریخ‌نگاران ایران و اسلام اعم‌از اخبار‌گرایان و تدبیر‌گرایان از سه شیوه متفاوت برای نگارش تاریخ سود جستند.

۱- روش روایی: این روش از مهمترین روشهای تاریخ‌نگاری در ایران و دنیای اسلام بشمار می‌آید و در آن روایتهای مختلف درباره رخدادهای تاریخی با درج سلسله اسناد، بطور کامل یا ناقص و یا حتی بدون آن بیان میشود.

۲- روش ترکیبی: در این روش مورخ بجای آنکه روایتهای گوناگون و اسناد مختلف یک رخداد تاریخی را بیان کند، از راه مقایسه و ایجاد سازگاری میان گزارشهای مختلف، واقعه مذکور را طی یک روایت توضیح میدهد.

۳- روش تحلیلی: در شیوه تحلیلی، تاریخ‌نگار در کنار نقل روایت و گزارش تاریخی عمدتاً ترکیبی، به تجزیه و تحلیل، تبیین و بررسی علل و نتایج آن میپردازد» (آژند، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

یکی از کتب تاریخی که به دست ایرانیان نوشته و در آن از روش تحلیلی تاریخ‌نگاری استفاده شده، کتاب «تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار» مشهور به تاریخ وصاف است.

۴- پیشینه پژوهش

/حمیدی(۱۳۷۸) کوشیده است تا با شرح مشکلات و توضیح لغات و ترکیبات دشوار جلد دوم تاریخ وصاف و همچنین ارائه متنی موثق و ویراسته، امکان استفاده بهینه از این جلد کتاب را فراهم آورد. نگارنده ابتدا در مقدمه، به معرفی وصاف‌الحضره و سبک نگارش او و نیز خصوصیات سبکی و دستوری این کتاب پرداخته است، سپس متن اصلی را که براساس دو نسخه خطی و یک نسخه چاپ بمبئی است، تصحیح کرده است. نسخه خطی یکی به قلم محمد فرزند احمد معروف به کاتب تستری است و دیگری به خط ابراهیم فرزند محمد قریشی است. اختلاف نسخه بدله‌ها در پاورقی ذکر شده است. در قسمت حواشی و تعلیقات، عبارات، آیات، احادیث، اشعار و ضرب‌المثلهای عربی به فارسی روان ترجمه و

منابع و مآخذ برخی از آنها ذکر شده و درباره بعضی از اعلام نیز توضیحاتی داده شده است. باتوجه به وجود نسخ قدیمتر و نزدیکتر به زمان مؤلف بنظر میرسد نسخ استفاده شده برای تصحیح جلد دوم این کتاب توسط نگارنده محترم آنچنان معتبر نباشد. همچنین بسیاری از اعلام و اشعار و عبارات دشوار متن بی هیچ توضیح و تعلیقی رها شده و این در حالیست که جلد دوم این کتاب دربرگیرنده مطالب تاریخی و حوادث مهمی است که هر کدام از آنها در جای خویش نیازمند شرحی مفصل است.

آریانی (۱۳۷۷) تلاش کرده متنی منطبق با شیوه رسم الخط روز را به مخاطب ارائه دهد و در این راستا، ترجمه فارسی عبارات و ابیات عربی جلد سوم تاریخ وصاف را شرح کرده است. در بخش دیگر این تحقیق، لغات دشوار متن که در فهم صحیح مطالب کتاب نقش بسزایی دارند، در حد امکان و تا آنجا که در منابع قابل دسترس موجود بوده، شرح داده است. ترجمه شرح حال برخی از شخصیت‌های کتاب و بررسی سبکی این اثر نیز از جمله مواردی است که ضمن این پایان نامه به آن اهتمام شده است.

آیتی (۱۳۴۶) در کتاب خود با نام تحریر تاریخ وصاف، کوشیده است تا برای سهولت استفاده پژوهشگران از مطالب تاریخ این کتاب، آن را به پارسی روان برگرداند. تحریر کتاب ابتدا از روی نسخه معروف چاپ بمبئی صورت گرفت و بعد با نسخه قدیمتر که مربوط به سال ۸۷۱ می باشد، مقابله گردید و اختلافهای آنها در ذیل صفحات یادداشت شده است. بسیاری از اصطلاحات مالیاتی و دیوانی را که در متن بوده، به همان صورت باقی گذارده و در پایان فهرستی از اعلام را ارائه داده است.

ایمانی (۱۳۷۷) در پایان نامه خود که مربوط به نیمه اول جلد چهارم تاریخ وصاف است، بشکل بسیار مختصر و موجز تنها بشرح برخی لغات و ترکیبات دشوار پرداخته است. شیوه کار نگارنده بدینگونه بوده است که ابتدا در مقدمه به معرفی کتاب و سبک انشای آن پرداخته است. سپس متن اصلی است که براساس دو نسخه خطی که یکی به قلم محمدابراهیم و دیگری به خط زیبای عینعلی تبریزی نگارش یافته، انتخاب شده است.

قاسمی (۱۳۷۷) برای شرح جلد اول کتاب تاریخ وصاف، کوشیده تا با قرار دادن نسخه‌ای بعنوان نسخه اساس، مطالب مربوط به دفتر اول تاریخ وصاف را تاحدودی توضیح دهد. در ابتدای این پایان نامه مقدمه‌ای درخصوص نثرهای فنی و ویژگیهای تاریخ وصاف تهیه شده است. قابل ذکر است که نگارنده محترم درخصوص ترجمه آیات قرآنی از کشف الاسرار میبیدی استفاده کرده‌اند.

حاجیان نژاد (۱۳۹۰) در کتاب خود برای اولین بار براساس نسخه دستخط مؤلف (مورخ سال ۷۱۱ هـ. ق) اقدام به تصحیح جلد چهارم از کتاب تاریخ وصاف نمود و آن را به همراه مقدمه، تعلیقات، برخی رسائل دیگر و همچنین خلاصه جهانگشای جوینی به چاپ رسانده

و در انتهای کتاب فهرستی از اعلام نیز بدست داده است.

برخی پژوهشهای پیشگفته، به دلیل اشتراک در نمونه‌های بررسی شده یا نوع روش و رویکرد با این رساله، نزدیکی و مشابهتهایی دارند، اما در کنار هم قرار گرفتن چند مؤلفه سبب شده تا رساله حاضر با پژوهشهای یادشده تفاوت داشته باشد؛ در این رساله تلاش میشود که با توجه به منابع موجود، ویژگیهای سبکی، اعلام، لغات و تعبیرات و کنایات، معنی اشعار عربی و فارسی تاریخ و صاف شرح داده شود و با استفاده از نسخ جمع‌آوری شده که همگی از نسخ قدیمی و قابل اعتماد هستند، متنی موثق و مورد قبول، که بیشترین نزدیکی را به نسخه نوشته‌شده توسط مؤلف داشته باشد، فراهم شود؛ از این رو، با وجود همه تألیفات و تحقیقات یادشده، با توجه به ظرفیت تصحیح و تعلیق متون فارسی و اهمیت تاریخ و صاف در مانایی و پویایی و غنای ادبیات فارسی، جای خالی پژوهش حاضر احساس میشود.

۵- مختصری دربارهٔ وصاف‌الحضره و تاریخ وصاف

وصاف پروردهٔ محیط شیراز سده‌های هفتم و هشتم هجری است. در مکتبهای این شهر درس خوانده و در همانجا وارد امور دیوانی شده و بتدریج توانسته به دربار مغول راه یابد. شیراز آن روزگار اوضاع فرهنگی پررونقی داشت و در آنجا همچون عربستان روزگار ظهور پیامبر اسلام (ص) کلام و سخنوری از ارزش والایی برخوردار بود، وجود سعدی و حافظ بعنوان نقطه‌های اوج فرهنگی این دو سده، خود گویای همه چیز است. وصاف در چنین روزگاری رشد کرد؛ در فاصلهٔ زمانی میان روزگار سعدی و حافظ، او نیز تحت تأثیر آموزه‌ها و ارزشهای روزگارش بوده و بدنبال معجزه‌ای کلامی میگشت و میکوشید تا الگویی تازه بر پایهٔ صنایع ادبی رایج، که بطور عمده از دقایق زبان عربی گرفته شده بود، ارائه دهد و نثر فارسی را که بویژه در تاریخ‌نگاری به ساده‌نویسی و نزدیکی به زبان عامیانه گرایش یافته بود، احیا کند. «تاریخ وصاف را در روش تاریخ‌نگاری میتوان پیرو تاریخ جهانگشای جوینی دانست و حتی در سبک و شیوه نیز بدان نظر داشته، ولی افراط و غلو نویسنده در عبارت‌پردازیها و کثرت استعمال لغات و کلمات پیچیده، این کتاب را نزد اهل نظر در مرتبهٔ مقامه‌نویسی و مجلس‌گوییهایی قدیم قرار داده است» (آژند، ۱۳۸۰: ۹۸).

«وصاف‌الحضره ثبت وقایع تاریخی را از سال ۶۵۶ هـ. ق آنجا که عطاالملک جوینی مطالب خود را به پایان رسانده، آغاز کرده و بر آن بوده است که تا سال ۶۹۷ هـ. ق پیش‌آید؛ اما عملاً آن را تا سال ۷۲۸ هـ. ق یعنی اواسط سلطنت ابوسعید بهادر، ادامه داده است» (بهار، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

تاریخ وصاف شامل پنج جلد است. جلد اول؛ از وفات مکنوقاآن و جلوس قوبیلای قآن، سلطنت هولاکو و اباقا و احمد تکودار و ارغون و حملهٔ هلاکو به بغداد و انقراض خلافت

بنی عباس و احوال عظاملک جوینی و خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان و قتل او سخن رفته است. همچنین اوضاع ممالک چین، تیمورقاآن، رصدخانه مراغه و فتوحات مغولان در مصر و شام از دیگر مطالب این جلد است.

جلد دوم؛ به تاریخ دودمان اتابکان سلغری که بر فارس حکومت می‌راندند و به قوانین دارالملک شیراز، حکومت فارس و احوال سعدالدوله یهودی، اختصاص دارد. احوال اتابکان لر از دیگر مطالب آن است.

جلد سوم؛ از سلطنت گیخاتون و مسئله چاو، سلطنت بایدو، سلاطین کرمان، حوادث جزیره هرمز، ممالک هند و سلاطین دهلی، احوال نوروزخان، حکومت غازان خان و آثار و ابنیه وی و اصلاحاتش، وزارت خواجه رشیدالدین و سعدالدین ساوجی، احوال صدر جهان، ذکر بعضی حوادث فارس و شام، سخن رفته است.

جلد چهارم؛ احوال و حوادث بقیه دوران سلطنت غازان خان و لشکرکشی او به شام و مصر، حکومت الجایتو و ایجاد سلطانیه، احوال ملوک شبانکاره، حوادث کرمان و فارس و پناهندگی برخی از امرای مصر به اولجایتو نقل شده است. در پایان این جلد، مؤلف خلاصه‌ای از مندرجات تاریخ جهانگشای جوینی درخصوص قبایل مغول و تاتار، حمله آنان به قلمرو خوارزمشاهیان و پایان کار آنان و تاریخ اسماعیلیه آورده و برخی مطالب و نکته‌های جدید هم بر آن افزوده است.

جلد پنجم؛ ذکر شاهان و شاهزادگان مغول است و همچنین در آن ادامه دوره حکومت اولجایتو و وفات او، جلوس ابوسعید بهادر و حوادث مربوط به دوران او و احوال چوپانیان آمده است. آخرین مبحث این جلد، شرح احوال سلطان علاءالدین پادشاه دهلی و پایان کار اوست.

وصاف‌الحضرة نگارش این کتاب را در سال ۶۹۷ هـ. ق آغاز کرد و در محرم ۷۱۲ هـ. ق که بیشتر از نصف کتاب را آماده کرده بود، آن را از نظر اولجایتو گذراند و از لطف و عنایت خان مغول برخوردار گردید. نویسنده بجز تاریخ خوانین مغول، به احوال و اخبار ملوک اطراف نیز توجه داشته و اوضاع اجتماعی عهد خویش را تاحدودی ثبت و ضبط و از احوال نابسامان مردم آن روزگار انتقاد کرده است. وصاف‌الحضرة با وجود آنکه از کارگزاران مغولان و عهده‌دار برخی مناصب دیوانی بوده، در اثرش، کینه و نفرت خود را نسبت به مغولان پنهان نداشته است. هواداری شدید او از ملوک اطراف و حتی نواحی دوردست مانند مصر و شام و هند و احترامی که نسبت به خاندانهای بزرگ ایران مانند خاندان جوینی دارد، بیانگر این معنی است. با این حال در ذکر حوادث و داوریها، ازجمله درباب مجدالملک یزدی که برادران جوینی به دسیسه‌گری او در معرض آزار و هلاک قرار گرفتند، جانب انصاف را فرونگذاشته است. «از دیگر مزایای تاریخ او آن است که نویسنده خود

شاهد پاره‌ای حوادث بوده و با کارگزاران مغول مصاحبت داشته و مطالبی از آنان می‌شنیده و چون خود شاغل شغل دیوانی بوده، به پاره‌ای اسناد و مدارک دیوانی نیز دسترسی داشته است. وجه دیگر اهمیت تاریخ و صاف در این است که پس از تاریخ جهانگشا، کهنترین تاریخ در حوادث دوران مغول و حاوی اطلاعاتی درباره ملوک اطراف است که در منابع دیگر نیست» (بهار، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

۶- معرفی نسخ

در تصحیح جلد دوم تاریخ و صاف، ۵ نسخه قابل استفاده در دست بوده است. نسخه‌های موجود که در اصل بصورت میکروفیلم است، هر فریم بعد از تبدیل شدن به سی‌دی برابر با یک فایل است و هر فایل شامل دو صفحه در قطع سلطانی است؛ زیرا بطور متوسط تصحیح هر صفحه سلطانی از یک فایل دوصفحه برابر با ۲/۵ صفحه A4 است؛ بنابراین هر فریم از میکروفیلم تقریباً مساوی با ۵ صفحه A4 است. قبل از هرچیز باید گفت فقط تاریخ کتابت نسخه اساس مشخص است. چون قدیم‌ترین نسخه‌ای است که با دستخط خود مؤلف است. مشخصات نسخ گردآوری شده به شرح زیر است:

الف - نسخه دانشگاه تهران ۱ یا نسخه اساس

نسخه خطی تاریخ و صاف، تهران، کتابخانه دانشگاه تهران، شماره نسخه ۲۵/۲۰۵ تاریخ کتابت سوم ربیع‌الثانی ۷۴۹ هجری قمری، خط نستعلیق شکسته. این نسخه در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شماره کتاب م ۵۶۳۲، ۲۰۵ ج ادبیات، اندازه: ۲۵×۱۷ که اسفند ۱۳۸۹ از روی میکروفیلم تصویر برداری شده است. ۲۱۲ فایل (عکس دوبرگی)، ۴۲۲ برگ، در قطع سلطانی. در هامش صفحه نخست با دوسه نوع خط که کاملاً با آغاز متن تا آخر متفاوت است، جملاتی بصورت پراکنده دیده می‌شود. شماره ثبت ۲۵ ج ادبیات، ۵۶۳۲. از صفحات پایانی این نسخه که کاتبی بنام ابراهیم بن سعدالدین که تقریباً یک صفحه در شرح حال و صاف نوشته و در پایان آن تاریخ ۱۰۱۹ هـ.ق را ثبت کرده، معلوم می‌شود نسخه موجود میان سایر نسخ از قدمت بیشتری برخوردار است؛ لذا این نسخه بعنوان نسخه اساس، اساس کار تصحیح قرار گرفت.

ب- نسخه دوم مرکز دانشگاه تهران

تاریخ و صاف، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره نسخه ۲۸۲۰/۱/۲ تاریخ کتابت ۲۳ صفر ۸۷۱ هجری قمری، خط نستعلیق. این نسخه در کتابخانه نورعثمانیه است که کپی آن در مرکز نسخ خطی دانشگاه تهران محفوظ و موجود است با فایل‌های ۲۸۲۰ و ۲۸۲۱ مشخص شده و در کتابخانه نور عثمانیه

استانبول با توجه به مهر کتابخانه، به شماره ثبت قدیم ۳۲۰۴ و ثبت جدید به خط نستعلیق بسیار زیبا و خوانا موجود است. مشخصات ذیل مربوط به نسخه دوم است:

روی جلد نسخه نورعثمانیه (که کپی آن اکنون در کتابخانه مرکز نسخ خطی دانشگاه تهران نگهداری میشود) یک شکل بیضی تذهیبکاری شده که مطالب آن در میکروفیلم ناخواناست، در وسط صفحه دیده میشود. در سمت راست مهر مدوری دیده میشود که روی آن نوشته شده: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (اعراف/آیه ۴۳). ذیل عبارت، مهر مدور کوچکتری دیده میشود که روی آن نوشته شده: ابراهیم حنیف المفتش موافق. شماره ثبت جدید نسخه: ۲۷۳۷ و شماره ثبت قدیم آن ۳۲۰۴ است.

ج - نسخه سوم و چهارم، دو نسخه کتابخانه سپهسالار

(۱) تاریخ و صف، تهران، کتابخانه سپهسالار، شماره نسخه ۷۳۲۹ تمام پنج جلد، تاریخ کتابت ۱۱۰۱ هجری قمری، خط نستعلیق.

این نسخه در کتابخانه مدرسه عالی شهیدمطهری به شماره‌های ۱۶۹۱، ردیف ۹۱۷ که یکی به سال ۱۲۳۱ ه. ق. و دیگری به سال ۱۱۰۱ ه. ق. به شماره ۷۳۲۹ موجود است.

«در روز جمعه ۱۵ ذیحجه الحرام سال ۱۲۹۷ در عداد کتب موقوفه مسجد و مدرسه ناصری معدود و به کتابخانه مدرسه مزبور داخل گردید و صیغه وقف آن مطابق شروح و شروط مندرجه در وقفنامه مسجد و مدرسه ناصری جاری شد فصار وفقا صمیما لازما لدی هی» بعد دو مهر وقف روی آن زده و ضبط شده است.

این نسخه که شامل ۵ جلد و صف است. مجلد دوم آن از فایل تصویری شماره ۱۵۷ آغاز و تا فایل ۲۷۶ ادامه دارد که جمعا شامل ۱۱۹ فایل دوبرگی است؛ یعنی ۲۳۸ برگ در قطع سلطانی، روی کاغذ زرد کاهی با حاشیه‌بندی قرمز.

همانطور که در سطر آخر مشاهد میشود، نوشته شده است که: «تم المجلد الثانی و...». کتابت این نسخه نیز به خط نستعلیق و دارای صفحات حاشیه‌بندی شده برنگ قرمز است.

د- نسخه دوم از مدرسه عالی شهیدمطهری

نسخه موجود در کتابخانه مدرسه عالی شهیدمطهری بشماره ثبت ۷۳۲۹ و شماره ردیف ۹۱۹ روی جلد آن متن ذیل آمده:

از جمله کتبی است که محمد درخشان از جوه ثلث مرحوم حیدرقلی خان شاملو خریداری و بکتابخانه مدرسه اهدا کرد.

این نسخه در ربیع‌الثانی ۱۲۳۶ هجری کتابت شده است. میکروفیلم آن پس از تبدیل به فایل تصویری، از بخش مجلد دوم از فایل شماره ۱۷۶ آغاز و تا فایل ۳۰۳ ادامه دارد. برابر با ۱۲۷ تصویر از دوبرگ کتاب که درمجموع ۲۵۴ برگ سلطانی را بخود اختصاص

داده است. خط این نسخه ترکیبی از نستعلیق و شکسته و روی کاغذ زرد کاهی با حاشیه-بندی طلایی است.

هـ- نسخه مجلس شورای ملی بشماره ثبت ۷۵۲۸

تاریخ و صاف، تهران، کتابخانه ملی، شماره نسخه ۱۰۵۱، تمام پنج‌جلد، تاریخ کتابت ۱۲۶۱ هجری قمری، خط نستعلیق.

این نسخه در سال ۱۲۰۲ هجری قمری توسط کاتبی گمنام با خطی بسیار زیبا و خوانا به کتابت درآمد. نسخه مذکور ناقص است و فقط سه‌جلد آن را موجود است؛ یعنی مجلد دوم، سوم و نصف مجلد چهارم. البته از این مقدار هم گویا هزاربیت کم دارد. به خط نسخ کتابت شده و بسیار زیبا البته این کتاب حاشیه‌بندی نشده روی کاغذ زرد کاهی نگاشته شده و از دو جوهر قرمز و سیاه استفاده شده است. ارتفاع کتاب با توجه به خط‌کشی که در تصویر میکرو فیلم روی جلد آن قرار داده‌اند ۳۵ سانتیمتر نشان داده شده است. مجلد دوم این نسخه شامل ۶۴ فایل دوبرگی است که در مجموع برابر با ۱۲۸ برگ نسخه خطی.

۷- ویژگی‌های سبکی تاریخ و صاف

کتاب و صاف بعّلت عبارت‌پردازی‌های ملال‌آور و ذکر مترادفات لاطایل و آوردن حشوهای قبیح و جناسهای بارد و سجعهای متکلف و افراط در طرح اخبار و اشعار و آیات عربی آنچنان از حال طبیعی خارج شده که به قول مرحوم بهار: «خواندن آن کتاب اهل فضل و ادب را که عاشق این قبیل نوشته‌ها باشند نیز ممکن است گاهی خسته و ملول کند و مطالعه چند صفحه از آن خاصه که قصد خواننده استفاده تاریخی باشد و به سئامت انجامد». البته و صاف نیز متوجه این طرز نگارش خود بوده و میدانسته که مطالب تاریخ را نباید در این همه حشو و زوائد و غموض و اغلاق پیچید. او اعتراف میکند که قصدش اظهار بلاغت و قدرتمایی در سجعگویی و لغت‌دازی بوده، نه بیان اخبار و احوال. در این باب عین عبارت او چنین است: «معلوم رای بلاغت‌آرای ارباب حقایق باشد که محرّر و منشی را غرض از تسوید این بیاض مجرد تقيید اخبار و آثار تنسيق روايات و حکایات نیست... اما نظر بر آن است که این کتاب مجموعه صنایع علوم و فهرست بدایع فضایل و... باشد (وصاف‌الحضرة، ۱۳۸۳: ص ۴-۳).

۱) ساختار زبانی (مختصات واژگانی و نحوی):

در رسم‌الخط نسخه موارد زیر بعنوان ویژگی‌های سبکی نوشتاری نسخه بشمار می‌روند:

۱. استعمال ب و ج و ک بجای پ و چ و گ فارسی بسیار دیده میشود. ۲. حذف همزه در کلماتی مانند: به آن، بر این، از ایشان، از او: بدان، برین، از ایشان، از او. ۳. حذف مد الف در اکثر لغات. ۴. حذف «های» غیر ملفوظ از آخر آنچه و چنانچه. ۵. حذف همزه در فعل است. ۶. حذف «های» غیر ملفوظ در اتصال به «های» جمع: جامه‌های= جامه‌های، حصّه‌ها=

حصه‌ها قلعه‌ها= قلعه‌ها، بادیه‌های= بادیه‌های ۷. حذف همزه میانی روی الف در کلماتی مثل یأس، مبدأ، یأس: یاس، مبدأ، یاس

از دیگر مختصات ساختاری پنج مجلد تاریخ و صف این است که برخلاف تاریخ جهانگشا که تنها شروع جلد اول را با ستایش خدا و رسول آغاز کرده، و صف در اول هر جلد از پنج مجلد کتابش، با ستایش و مناجاتهای طویل و مشحون از صنعت و تکلف آغاز کرده و اطناب و فضل‌فروشی ادبی را به اوج خود رساند و چه‌بسا در تصنع بیشتر از تاریخ جهانگشا راه اغراق پیموده.

اما از ویژگیهای مهم نگارش و صف استعمال لغات عربی، فارسی و ترکی مغولی و کاربرد لغات کهن هرسه زبان است:

۱. وفور استعمال واژه‌ها و اصطلاحات و ترکیبات عربی:

وصاف‌الحضره در نگارش، بیشتر انتخاب واژه‌های عربی را بنا وصف اینکه معادلهای فارسی آنها وجود دارد- بر فارسی ترجیح داده؛ مثال:
«...در سؤال ایام و سوابق اعوام در تصرف آل بویه بوده...» (مقدمه جلد دوم تاریخ و صف، نسخه خطی).

در مثال زیر نیز در یک جمله کوتاه ۱۶ کلمه‌ای، ۱۰ کلمه اساسی در جمله عربی است و بقیه هم در حد حرف اضافه و ربط و فعل است.

«... بعد از مدتی در عوض اسعاف مطلوب و انجاز موعود او را سمنی نافع تجریع فرمود» (تاریخ و صف جلد دوم، نسخه خطی).

«شیراز چون مصب نهر اعظم بود عیراص آن نواحی از ترقیق زلال آن طیره باغ ارم...» (تاریخ و صف جلد دوم، نسخه خطی).

۲. استفاده از افعال قدیمی فارسی و نوادر لغات فارسی

با وجود این که نثر و صف نثری فنی و متصنع است، اما در جای جای نوشته‌های او، زبان ساده و بلیغ و نوادر لغات و ترکیبات فارسی و قطعات منظوم و منشور زیبا بچشم می‌خورد؛ مثال:

«چوبکزن»؛ اصطلاحی پارسی بمعنی مهتر پاسبانان: «هندوی فرتوت کیوان را چوبکزن بام هفتم ایوان گردانید» (مقدمه جلد دوم تاریخ و صف، نسخه خطی).

کاربرد واژه‌های کهن فارسی مانند شادمانی، دوستکامی و دوستکانی:

«شاید گفت این مملکت نوبهار شادمانی و زمان دوستکامی و دوستکانی بل روز جوانی و شب وصل غوانی خواهد بود» (مقدمه جلد دوم تاریخ و صف، نسخه خطی).

«...و این نکته مشهور باشد و در بعضی تواریخ مسطور که چهارهزارسال صدای نوبت از قلل این قلاع بقبه فلک رسیده است و سخن فردوسی بیت:

«بشد گنبدان و صطخر کزین نشستنگه شاه ایران زمین»

اشارت بدین دو قلعه است که با قلعه شکسته هرسه مقابل افتاده‌اند؛ برین شروط اجازت تخلیه و انصراف یافت سلطان او را خلعت داد...» (تاریخ و صاف، مقدمه جلد دوم، نسخه خطی).

کاربرد افعال و واژه‌های فارسی مانند: بکشیدیدی، بستر، نمودی، پهلوی، بسودند، خواب نوشین، خوش، بغنود این واژه‌ها را بسیار زیبا و بجا در جمله‌بندی بکار برده‌است: «تا چون بساط دولت او بکشیدیدی، پس هرکس بموضع خود مراجعت نمودی، اهالی فارس پهلوی رفاهیت در مه‌اد امن و امان و بستر عدل و انصاف بسودند و در خواب نوشین خوش بغنود» (همان).

۳. بکاربردن فراوان واژه‌های ترکی و مغولی مثل یرلیغ (فرمان پادشاهی)، سیورغامیشی (التفات و عنایت):

«و التزام خراج و اناوت نمود قآن سیورغامیشی را یرلیغ با لقب قتلخ خانی ارزانی داشت» (تاریخ و صاف، جلد دوم نسخه خطی).

قبجور یا قفجور (خراج مقرر دیوانی)، تمغا (در ترکی بمعنی نشان و مهر و داغ که بر ران اسب و غیره نهند):

«در ذکر قوانین دارالملک شیراز آورده است که: زینت شیراز و دور و قصور و ازدحام خلایق عشر معشار این مقدار نبوده و تمغا دارات و طیارات و قوانین دیوانی و قفجور مواشی معین نشده بود» (وصاف، جلد دوم نسخه خطی).

۴. مختصات نحوی: جلو انداختن فعل مانند: «گویند راویان...»

آوردن قید بعد از فعل؛ مانند: «بزیست بی‌کس...»

استعمال افعال پیشوندی؛ مانند: «برافراشت، درگذشت، پیش گرفت، برخواند و...»

ساخت کهن فعل استمراری؛ مانند: خواندندی

آوردن ب بر سر فعل ماضی؛ مانند: بمرد

۵. بکاربردن واژه‌ها از علوم مختلف (نجوم، ...):

«هندوی فرتوت کیوان را چوبکزن بام هفتم ایوان گردانید و برجیسی خوب‌آئین پاکنهاد را در چهاربالش آبگینه خانه ششم روانی کلک داد و فرمانروایی داد. ترک تنکخوی جنگجوی بهرام را شحنة انجمن پنجم کرده و خورشید جمشیدوش را در گرتۀ زرکش بر تختگاه طارم چهارم افسر فرخندگی ارزانی داشت. ناهید پرده‌ساز در شیوه دمسازی و راه کامیابی ارغنون نواز کشور سوم گشت. تیر دبیر خامه‌زن نامه سیه‌سفید روز و شب و شمارکننده گردش روزگار شد. ماه را گاه در گوش گردون گوشواری نموده...»

۶. واج آرایی: ت و ط:

«بی توسط تصلف و تطفل تطف که نوعی باشد از تکلف درین عهد که از مرتبان ائمه و افاضل پایدار افتاده...»

۲) مختصات بلاغی (فنون ادبی و بیان)

۱. استشهداد به اشعار: هرچند ابیاتی از شاعران دیگر نقل کرده، اما بیشتر اشعار فارسی و عربی خویش را در متن کتاب گنجانیده است و برای معرفی آن در بیشتر جاها کلمه «لمؤلفه، یا مؤلفه» را قید نموده، اما در مواردی که شعر از خودش نیست متأسفانه بندرت نام شاعر را ذکر کرده است:

«شعر لمؤلفه: ولاخ النصرُ مثل البرقِ نوراً و عاذ الفتحُ مثل البحرِ عمراً
«و نه در هیچ دفتر شور و حملی بنام او برمی آید. بیت لمؤلفه:
آن دولت و اشتها گویی که نبود و آن شوکت و آن یسار گویی که نبود
شد ملک کرم خراب سبحان الله دتار در آن دیار گویی که نبود»
(وصاف، جلد دوم نسخه خطی)

۲. مبالغه در تصنع و تکلف: چنان است که حتی آشنایان به اسلوب نثر فتی نیز از خواندن نوشته او و از اطنابهای آن دچار ملال میگردند. از اشارات او میتوان دریافت که بعضی از معاصرانش به شیوه او ایراد میگرفته‌اند و او در جواب، آنان را سرزنش کرده و بی-فضل و بی‌سخن خطاب میکند:

- «چون این نسخه که موجب نسخ مصنفات ارباب نسج معنی بود... بی‌سخن تا سخن اندر سخن افتد باشد، سخن اندر سخنان از سخن آرایی من... مقالات یاران که تیرباران ملامت و وسائت بود، به سمع اشرف رسیده باشد...» (مقدمه جلد اول تاریخ و صف، نسخه خطی).

۳. استشهداد به آیات و احادیث: «و اگر بهشت موعود که «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» (زخرف/۷۱)؛ «حاکمی آن است در دار دنیا توان یافت...».

«در سنه ثمان و خمسين و خمسايه خاتم ملک را در انگشت اعقاب کرد و خود از شرف سریر بغرف دار السرور و صحبت خوبان و «يُخَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» (حج/۲۳) شتافت. «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور/۴۲) (وصاف، جلد دوم نسخه خطی).

«و برانگشت قلت مبالات حجات حرمت ابوت که «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (الاسراء/۲۴)؛ مبتین آنست با آداب نبوت بل قنوت از میان برداشت مغافصه بدر را

زخمی‌زد»(همان).

«در سیاق این اوراق شرح آن معلوم و معین گردد و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و
هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»(نمل/ ۲۶)«وصاف، همان).

- مثال حدیث: «... و حدیث خواجه کاینات را علیه افضل‌الصلوه که «فَضْلُ الْعَالَمِ
عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةِ الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ»؛ در عبارتی واضح و اشارتی لایح با
حکمت تطبیق کردی و کره بعد کره تلفیق خاطر عاطر سلطانی بر آنکار اصرار
میفرمود»(وصاف، همان).

- «... بحدیث: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ ذَهَبٍ لَابْتَغَى ثَالِثًا وَ لَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ
الْآثَرَابُ»؛ همت بر استملاک دیگر جزایر و استرقاق احرار و حرایر مقصور گردانید»(وصاف،
همان).

۴. **ایجاز و اطناب(و گاه ممل):** در تاریخ وصاف نویسنده بر ویژگی بارز نثر خویش
اعتراف میکند که ایجاز و اطناب را قسیم یکدگر دانسته و میگوید:

«و خود در علم بیان بدرجه تبیان رسید که ایجاز و اطناب در بدایع کلام قسیم
یکدیگرند و استعمال این دو قسم برانده مقتضیات احوال و اوقات ممدوح و مندوبست؛
چنانکه ایجاز مانند شب وصل دلبران کوتاهی دلپذیر است، اطناب نیز در آن باب چون زلف
پرتاب خوبان چندانکه درازتر دلنوازتر دانسته‌اند، مصراع: «سرمایه عمر است دراز اولیتر» وَ
مِنْ ثَمَّ تَمَّ قَوْلُ الْمُهْلَبِيِّ، بنابراین مقدمه اگر متناولات و متداولات عبارات از این نوع
سلوکی کرده شود، چون تمهید عذر از پیش رفته کمال فضل و حسن انصاف مطالعان آن
را بنظر قبول و إغضا ملاحظه فرماید»(وصاف، نسخه خطی). در مواردی هم وصاف برای
فضل‌فروشی ادبی از اطناب استفاده کرده؛ مثال در توصیف شیراز:

«هوایش بصفوت آب از آتش خلیل برده و خاکش بخاصیت غبار از آب خضرا برانگیخته
و آبش بلطافت گرد از باد مسیح برآورده و شراب نابش که «رَحِيقٌ أَوْ حَرِيقٌ أَوْ شَفِيقٌ أَوْ
عَقِيقٌ» صفت دارد در قوت اطراب ببلبله بی‌مبالاتی آب روی جوهره روح جرعه‌جرعه بر
خاک مذلت ریخته و این دوبیتی در وصف آب رکن‌آباد او از انشاء مؤلف رکنی
آبادیافته»(وصاف، همان).

۵. **سجع و جناسهای بیش از حد:**

جمله عقلا را دلیلی واضح و مرشدهی ناصح است تا در سوانح حالات از تبعه
استبداد احتراز نمایند(وصاف، نسخه خطی، مجلد ۲، آخرین صفحه).

- پس در نوبت خانیت میمون و در عهد دولت روزافزون پادشاه سلام و مالک الرقاب
انام(وصاف، مجلد اول، مقدمه).

۶. پیوند آرایه‌های معنوی مانند ایهام با موسیقی کلام

چنانچه خود و صف در تاریخش میگوید: «و خود در علم بیان بدرجه تبیان رسید که ایجاز و اطناب در بدایع کلام قسیم یکدیگرند و استعمال این دو قسم براننده مقتضیات احوال و اوقات ممدوح و مندوبست؛ چنانکه ایجاز مانند شب وصل دلبران کوتاهی دلپذیر است، اطناب نیز در آن باب چون زلف پرتاب خوبان چندانکه درازتر دلنوازتر دانسته‌اند، مصراع: «سرمایه عمر است دراز اولیتر». «وَمِنْ ثَمَّ ثَمَّ قَوْلُ الْمُهْلَبِيِّ»؛ بنابراین مقدمه اگر متناولات و متداولات عبارات از این نوع سلوکی کرده شود؛ چون تمهید عذر از پیش رفته کمال فضل و حسن انصاف مطالعان آن را بنظر قبول و اغضا ملاحظه فرماید» (وصاف، نسخه خطی).

۷. در آمیختگی نظم و نثر: از آغاز تا پایان مجلد پنجم هیچ صفحه‌ای از این تاریخ را نمیتوان یافت که در آن چند بیت شعر با نثر آمیخته نشده باشد. این اشعار گاه از مؤلف و گاه از دیگر شعرای کلاسیک ادب فارسی و عربی است؛ در این تاریخ تنها به دو زبان عربی و فارسی شعر آورده شده است.

داننده افزونی و کاستی نماینده راه راستی همه روشن را دیده بینا از پاکی هستی جاوید اوست و سرگشتگان گیتی ناپایدار را در اندو و شادی و ناز و گداز، بیم و امید ازو شعر:

هرچه آن جز اوست یکسر مغز و پوست اوست یا هم زوست پس هم اوست اوست
(نسخه خطی، تاریخ و صف)

«بعد ازو سلطان قلیچ ارسلان ولد سلطان مسعود بر تخت پدری جلوس نمود، بلکه در روش عدل و احسان بر پدر افزود. بیت:

همان رسم پدر برجای می‌داشت رهش بر دست و دین بر پای می‌داشت
(همان)

۸. پیوستگی نثر: یکی از ویژگیهای بلاغی نثر تاریخ و صف «متصل» بودن آن است. «منظور از سبک متصل آنست که بطور طبیعی دارای نقطه پایان نیست و فقط هنگامی متوقف میشود که دیگر چیزی برای گفتن درباره باقی نمانده نباشد» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۶۸). مثال:

«منقول از راویان اخبار و اخبار مشاهدان این دیار چنین است که در عهد اتابک سعید سعد بن زنگی طاب مثواه، کار عمارت و ترتیب و زینت شیراز و دور و قصور و ازدحام خلایق عشر معشار این مقدار نبوده و تمغاء دارات و طیارات و قوانین دیوانی و قفقور مواشی معین نشده بود و در سایر اعمال و ولایات هیچ خطاب سدی و عشر و مساحت و

خرص با املاک ملّاک معهود نه و...» (وصاف، نسخه خطی جلد دوم).
از دیگر مختصات ساختاری پنج مجلد تاریخ وصاف این است که برخلاف تاریخ جهانگشای جوینی که تنها شروع جلد اول را با ستایش خدا و رسول آغاز کرده، وصاف در اول هر جلد از پنج مجلد کتابش، با ستایش و مناجات‌های طویل و مشحون از صنعت و تکلف آغاز کرده و اطناب و فضل‌فروشی ادبی را به اوج خود رساند و چه‌بسا در تصنع بیشتر از تاریخ جهانگشا راه اغراق پیموده.

۹. تشبیه، استعاره (مصرّحه و مکنّیه) و مجاز:

«هندوی فرتوت کیوان را چوبکزن بام هفتم ایوان گردانید و برجیس خوب‌آئین پاکنهاد را در چهاربالش آگینه‌خانه ششم روانی کلک داد و فرمانروایی داد. ترک تنکخوی جنگجوی بهرام را شحنه انجمن پنجم کرده و خورشید جمشیدوش را در گرتّه زرکش بر تختگاه طارم چهارم افسر فرخندگی ارزانی داشت. ناهید پرده‌ساز در شیوه دمسازی و راه کامیابی ارغنون‌نواز کشور سوم گشت. تیر دبیر خامه‌زن نامه سیه‌سفید روز و شب و شمارکننده گردش روزگار شد. ماه را گاه در گوش گردون گوشواری نموده...»
در سراسر کتاب تاریخ وصاف با تشبیهات و استعاره‌های مکرر، تشخیصها و کنایاتی که براساس کاربرد بخشی از آیات و احادیث است روبرویم و این ویژگی مهم ساختار بلاغی و بیانی کتاب بشمار میرود.

نتیجه‌گیری

اهمّ نتایجی که از این پژوهش حاصل میشود، به قرار زیر است:
(۱) از مشخصه‌های سبک وصاف‌الحضره در تصنیف تاریخ خویش، استناد به ۹۱ آیه، حدود ۱۲ حدیث و ۶۰۵ بیت شعر فارسی و عربی است. در بیشتر جاها وصاف‌الحضره بخشی از آیه، شعر یا حدیث را بعنوان کنایه و مجاز و برای روشن کردن مقصود خویش بکار برده است.
(۲) از نکات بلاغی و صناعات لفظی و معنوی بدیع که میتوان به آنها اشاره کرد، تشبیه، استعاره، اطناب، استشهاد به آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی، سرودن اشعار ملّمع، سجعها و جناسهای پی‌درپی، واج‌آرایی، تضمین، تلمیح، اقتباس، استقبال و... است.
(۳) یکی از ویژگیهای بارز وصاف، حافظه بسیار قوی او در حفظ آیات، احادیث و ابیات پراکنده‌ی شعرا است؛ زیرا فی‌البداهه، وصف‌الحال و در جایگاه مناسب شواهدی از آیه، حدیث، بیت یا ابیاتی از شعرای مختلف می‌آورد. فضیلت وصاف بر سایرین این بوده که وی در حفظ آیه و حدیث ذهن و حافظه شعری داشته است. همین شاعر بودن مؤلف باعث شده هنگامی که بیتی یا ابیاتی را بر بدیهه بعنوان شاهد می‌آورد، بی‌آنکه لطمه‌ای به وزن یا محتوای شعر وارد کند، گهگاه واژه‌ای را پس و پیش می‌آورد و این بخاطر تسلط کامل مؤلف بر وزن و عروض اشعار است.
(۴) اوزان مورد استفاده وصاف در شعرهایش متنوع است؛ اگر بخواهیم شعرهای خود مؤلف

را با شواهد شعری از شعرای دیگر از جنبه عروضی مقایسه کنیم، متوجه میشویم که از محور پرکاربرد شعر کلاسیک فارسی مانند بحر هزج، مضارع، رمل، سریع، مجتث و خفیف بیشترین استفاده را کرده است.

۵) و صاف با نوشتن تاریخ مغول ضمن خدمت به زبان و ادب فارسی نشان داد که حکام مغول تا چه حد مشتاق بوده‌اند که تاریخ حکومتشان به زبان فارسی نوشته شود. همچنین این تاریخ نشان از این دارد که پادشاهان مغول تا چه حد به اهمیت و فخامت زبان و ادبیات فارسی واقف بوده، از آن لذت میجسته و به این زبان شعر میسروده‌اند و بالأخره دستور میداده‌اند که تاریخ وقایع زندگی و فتوحاتشان به این زبان عذب و شیرین نوشته شود.

۶) و صاف‌الحضره جز تاریخ خوانین مغول، به احوال و اخبار ملوک اطراف نیز توجه داشته و اوضاع اجتماعی عهد خویش را تاحدودی ثبت و ضبط و از احوال نابسامان مردم در آن روزگار انتقاد کرده است؛ حتی تنفر خود را از رفتار مغول بیان می‌کند.

۷) زبان نثر کتاب پیوسته است؛ یعنی بطور طبیعی دارای نقطه پایان نیست و فقط هنگامی متوقف میشود که دیگر چیزی برای گفتن درباره موضوع باقی نمانده باشد. یکی از ویژگیهای بلاغی نثر و صاف متصل بودن آن است. فراوانی واژه‌های عربی در نثر سبب شده گاهی این واژه‌ها جای واژه‌های فارسی را بگیرند و بنوعی تکلف و تصنع در متن ایجاد کنند.

۸) و صاف خود نیز شاعر بوده، در شعر بیشتر متمایل به تکبیت و مفردات است. در میان کتاب خود بارها در خلال صفحات بیتی یا چند بیت شعر از خود می‌آورد و قبل از آن مینویسد: «لمؤلفه»؛ تأثیرپذیری او از سایر شعرا بیشتر بصورت تضمین است.

۹) در بررسی تعداد ابیات موجود در مجلد دوم نتایج ذیل حاصل شد:

- کل ابیات موجود (فارسی و عربی): ۶۰۵ بیت و ۶۷ تک‌مصراع.

- تعداد ابیات فارسی ۱۵۹ بیت و ۲۲ تک‌مصراع.

- تعداد ابیات عربی ۴۴۶ بیت و ۴۵ تک‌مصراع.

فهرست منابع

الف) کتابنامه

۱. احیاء علوم الدین، غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۵)، برگزیده، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲. انواع نثر فارسی، رستگار فسایی، منصور (۱۳۹۵)، چاپ ششم، تهران: سمت.
۳. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۷۰)، پنج جلدی، تهران: فردوس.
۴. تاریخ جهانگشای جوینی، جوینی، محمد (۱۳۷۵)، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
۵. تاریخ‌نگاری در اسلام، سجادی، محمدصادق و هادی عالم‌زاده (۱۳۸۰)، تهران: سمت.
۶. تاریخ در ترازو، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، تهران: امیرکبیر.

۷. تاریخ گزیده، مستوفی، حمدالله (۱۳۷۲)، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸. تاریخ‌نگاری در ایران، آژند، یعقوب (۱۳۸۰)، تهران: گسترده.
۹. تاریخ و تمدن ملل اسلامی، سجادی، سیدصادق و هادی عالم‌زاده (۱۳۹۵)، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. تاریخ وصاف‌الحضرة، نژاد، علیرضا (۱۳۹۰)، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. تاریخ وصاف، وصاف‌الحضرة، عبدالله بن فضل الله (۱۲۶۹)، به اهتمام حاجی‌محمد مهدی اصفهانی، چاپ سنگی بمبئی، تهران: کتابخانه ابن سینا و جعفری تبریزی.
۱۲. تحریر تاریخ وصاف، آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۳. جامع‌التواریخ، فضل‌الله همدانی، خواجه‌رشیدالدین (۱۳۷۳)، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، چاپ اول، تهران: البرز.
۱۴. راهنمای تصحیح متون، جهانبخش، جویا (۱۳۸۴)، چاپ دوم، تهران: میراث مکتوب.
۱۵. سبک‌شناسی، بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۷۳)، سه جلدی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۱۶. سبک‌شناسی نثر، شمیسا، سیروس (۱۳۷۷)، چاپ دوم، تهران: میترا.
۱۷. ظفرنامه، علی‌یزدی، شرف‌الدین (۱۹۷۲)، تهیه و تنظیم عصام‌الدین اورونبایوف، جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان - تاشکند: اداره انتشارات فن.
۱۸. لغت‌نامه، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۸)، تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. مجمع‌الفصحا، هدایت، رضاقلی بن محمد هادی (۱۳۳۶)، تهران: چاپ مظاهر مصفا.
۲۰. مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸)، تهران: ققنوس.
۲۱. موضوعات نثر فارسی (۳۸۱)، رستگارفسائی، منصور، چاپ اول، ۱۳۸۰، قم: چاپ مهر.
۲۲. نقد و تصحیح متون، مایل‌هروی، نجیب (۱۳۶۹)، مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۳. وصاف‌الحضرة، تحریر تاریخ وصاف، آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳)، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ب) نسخ خطی

۱. تاریخ وصاف، تهران، کتابخانه دانشگاه تهران، شماره نسخه ۲۵/۲۰۵ تاریخ کتابت سوم ربیع‌الثانی ۷۴۹ هجری قمری، خط نستعلیق شکسته.
۲. تاریخ وصاف، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره نسخه ۲/۱/۲۸۲۰ تاریخ کتابت ۲۳ صفر ۸۷۱ هجری قمری، خط نستعلیق.
۳. تاریخ وصاف، تهران، کتابخانه سپهسالار، شماره نسخه ۷۳۲۹ تمام پنج جلد، تاریخ کتابت ۱۱۰۱ هجری قمری، خط نستعلیق.
۴. تاریخ وصاف، تهران، کتابخانه سپهسالار، شماره نسخه ۷۳۲۹ تمام پنج جلد در آغاز فهرست دارد، تاریخ کتاب ۱۲۳۱ هجری قمری، خط نستعلیق.
۵. تاریخ وصاف، تهران، کتابخانه ملی، شماره نسخه ۱۰۵۱، تمام پنج جلد، تاریخ کتابت ۱۲۶۱ هجری قمری، خط نستعلیق.